

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم وېر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۶ نومبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۰۹

مواد تاریخ

۱۲

## در مدح تیمور شاه

و وصف بنای قصر شهزاده محمود

خسرو جمشید حشمت، داور دارانشان  
تاجدار عصر و سلطان سلاطین زمان  
کآفتاب از تاب تیغش، در فلک گردد نهان  
کبک اندر پنجه شهباز، طرح آشیان  
کز غلوی قدر سایید، پا به فرق فرقدان  
در کرم چون حاتم و در عدل چون نوشیروان  
از در و گوهر تهی گردد دل دریا و کان  
از شرف با آفتاب آن ذره گردد هم قران

در زمان دولت فرمانروای شرق و غرب  
شهریار عهد و خاقان خواقین زمین  
سایه یزدان، شهنشاه جهان، تیمور شاه  
آنکه از تأثیر عدلش، ریزد اندر کوهسار  
قُرَّة العین همایون بخت والا همتش  
دُر بحر سلطنت، شهزاده محمود آنکه هست  
آنکه هنگام سخا، چون برگشاید دست جود  
وانکه گر بر ذره ای، از لطف اندازد نظر

دست او مانند ابر آذری، گوهررفشان  
 گلشنی معمور گردد، خوشتر از باغ چنان  
 کز بلندی گشته توأم، قبه اش با توأمان  
 شد به پای، از اهتمام و سعی خان کاردان  
 مورد اشفاق بی پایان و لطف بیکران  
 کز ره اخلاص دارد بر کف خود نقد جان  
 در طراوت همچو خلد و در حصانت هفتخوان  
 خشت او، آئینه دار روی حوران چنان  
 وز حصانت داندش جرم زمین، دارالامان  
 تا رساند بر فراز او، ز راه کهکشان  
 ناوه ای بر دوش، در اول پایه این نردبان  
 طاق ایوانش ز رفعت، جفت طاق آسمان  
 همچو در آئینه، عکس عارض سیمینبران  
 تا مگر نقاش سقفش را دهد زینت بدان  
 تا مگر در شمه سقفش فند، بر یک کران  
 وز مدار مهر و مه افکنده در وی ریسمان  
 این چنین ابناء کس هرگز ندید اندر جهان  
 که و را<sup>۴</sup> خاقان بود فراش و قیصر پاسبان  
 هست در سلک غلامان در این آستان  
 «شادمان بادا دران، شهزاده<sup>۵</sup> عالیمکان»

لطف او مانند آب زندگی راحت‌فزای  
 خواست کز معمار درگاه<sup>۱</sup> همایون همتش  
 گشت امر نافذش جاری به طرح این رواق  
 این بنای راحت افزا، در نکوتر ساعتی  
 محرم اسرار دولت، واقف بزم حضور  
 بنده اخلاص کیش جانفزا<sup>۲</sup> عبدالشکور  
 حبذا این روضه فردوس ماندی، که هست  
 طرح او، غیرت فزای صحن بستان ارم  
 از متانت خواندش چرخ برین ذات العماد  
 می کشد خشت زر خورشید را گردون، به دوش  
 چرخ پیش رفعتش، چون نردبان ماه نو  
 صحن بستانش ز نزهت، غیرت صحن بهشت  
 در میان آبیگرش عکس خورشید منیر  
 مه ز شگرف شفق سیمین صدف زان کرده پر  
 زر مهر لاجورد چرخ حل سازد، زحل  
 ظل مخروط زمین پیش رواقش، منجنیق  
 تا جهان از قدرت معمار خلقت، شد به پای  
 از جلال بانی این بارگه، نبود عجب  
 بنده داعی<sup>۳</sup> "شهاب" مدح گستر کز قدیم  
 بهر تاریخ بنای این عمارت، زد رقم

<sup>۱</sup> این مصراع در قسمت کلمه ای، که عجالتاً با "درگاه" تأمین شده، به هجائی نیازمند است، تا وزن را تکمیل کند. من آن را با همین کلمه "درگاه" تکمیل کردم و امید است، که خواننده عزیز و وزشناس، آن را تصحیح نماید و به اطلاع پورتال برساند، تا مصراع به شکل فنی تکمیل و تأمین گردد!!! (مصحح)  
 مصراع در اصل دیوان حاضر این طور آمده است:

خواست کز معمار همایون همتش

<sup>۲</sup> "توأمان": کلمه عربی و تنثیه "توأم" و در معنای "دوگانگی"

<sup>۳</sup> الف. جان فدا

<sup>۴</sup> که ورا

<sup>۵</sup> "داعی": کلمه عربی - اسم فاعل از مصدر "دعاء" - و در معنای "دعاگوی"

<sup>۶</sup> ۱۱۹۳ هجری